جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | داریوش ارجمند (بازیگر) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینماتوگراف ۲

فیلمنامه‌هایی که اساساً فیلمنامه نبودند

سعید مستغاثی

بخش ۱۳۵

چه بسیار آثاری که به نام فیلمنامه به شورای پروانه ساخت ارائه شدند اما با یک فیلمنامه، فاصله بسیاری داشتند؛ واجد هیچ‌گونه شخصیت‌پردازی و درام و حتی داستان و قصه ومنطق و... نبودند، نه شروع می‌شدند و نه تمام (مانند فیلمنامه «زن و بچه» سعید روستایی که در نسخه اولیه ۱۲۰ صفحه دیالوگ خالص و مملو از کَل‌کَل کردن‌های تکراری و جر و بحث‌های بی‌حاصل بدون کمترین نشانه تصویری و سینمایی بود)، گاهی شبیه به یک پادکست بودند (مثل فیلمنامه «دختر پری خانم» نوشته علیرضا معتمدی)، گاهی نمایشنامه رادیویی خسته‌کننده (مثل «زن و بچه» سعید روستایی و گاهی سخنرانی و بیانیه حزبی (مانند فیلمنامه «مه‌گرفتگی» نوشته رخشان بنی اعتماد) و بعضی مواقع هم انشاء مدرسه‌ای و.... بودند چه بسیار آثاری که فیلم‌های دیگر را کپی‌برداری کرده و حتی بعضاً کلمه به کلمه فیلمنامه آن فیلم‌ها را بازنویسی نموده بودند؛ مثل فیلمنامه «وزن بودن» که از فیلم «چه زندگی شگفت‌انگیزی است» فرانک کاپرا کپی کرده بود یا فیلمنامه‌های «فرق وسط» نوشته آرش سجادی حسینی و «آغوش» نوشته زاهد ملکی که دقیقا از فیلم «سه نفر روی نیمکت» جری لوییس کپی کرده بودند، کپی کردن فی‌نفسه در فیلمنامه‌نویسی ایراد بزرگی نیست اما این حضرات حاضر نبودند حتی اشاره‌ای به آن آثار داشته باشند!! با بسیاری از این فیلمنامه‌نویسان و کارگردانان و تهیه‌کننده جلسه می‌گذاشتیم و عضو یا اعضایی از شورا به برخی آنها سینما و زبان سینمایی را یادآور می‌شد، وقایع تاریخی را بازخوانی می‌کرد و حتی فیلمنامه‌نویسی آموزش می‌داد!

فیلمنامه‌هایی که کف استاندارد را رعایت کرده بودند اما علی‌رغم همه اینها به حدود ۳۰۰ فیلمنامه پروانه ساخت داده شد؛ از فیلمنامه‌های بهمن فرمان‌آرا و مصطفی کیایی و کیانوش عیاری و کیومرث پوراحمد و رسول صدرعاملی و مسعود جعفری‌جوزانی و... گرفته تا آثار پرویز شهبازی و فرهاد توحیدی و محسن امیر یوسفی و فریدون جیرانی و حمید نعمت‌الله و محمد علی باشه آهنگر و پوران درخشنده و... تا متن‌های ابراهیم ایرج‌زاد و سعید ملکان و رامبد جوان و مهران مدیری و مانی حقیقی و هومن سیدی و پیمان معادی و سروش صحت و علیرضا معتمدی و امید شمس و بهزاد فراهانی و جهانگیر کوثری و مهرشاد کارخانی و بهرام رادان وهاتف علیمردانی و حسین مهکام و ... تا نوشته‌های اقبال اقباشاوی و محمدحسین لطیفی و بهروز افخمی و حمید بهمنی و شهریار بحرانی و محمدحسین مهدویان و مسعود ده‌نمکی و مسعود اطیابی و... ولی با صدور پروانه ساخت فیلم‌هایی درباره شهدای گرانقدر؛ ابراهیم هادی و حسن تهرانی مقدم و... به دلیل تحریف شخصیت این سرداران بزرگ، مخالفت شد. همچنان‌که با فیلمنامه‌های «احمد» و «آسمان غرب» و «قلب رقه» و «شور عاشقی» و... که توصیه به تقویت فیلمنامه و داستان‌پردازی و دراماتیزه کردن آن گردید اما این مهم انجام نپذیرفت و از همین روی این آثار در نهایت ضعف ساختاری تولید و نمایش داده شدند!!

بد نیست دوستانی که سخن از دوقطبی‌سازی در دوران ۳ ساله سینمایی دولت سیزدهم می‌گویند، نگاهی به لیست فوق و حتی نسخه کامل آن بیندازند!

حداکثر تعامل با فیلمسازان

برخلاف تبلیغات این دوستان از حدود ۳۰۰ فیلمنامه‌ای که پروانه ساخت گرفتند، تنها کمتر از ۳۰ یعنی ۱۰ درصد آنها کمدی بودند که شخصاً با برخی آنها مخالفت کرده و مصداق ابتذال دانستم و بقیه فیلمنامه‌ها در انواع مختلف سینما اعم از اجتماعی و کودک و تخیلی و ملودرام و دفاع مقدس و... تولید شدند.

برخی دوستان از توقیف برخی فیلم‌هایی در این شوراها سخن گفته و حتی مجوز نمایش آثاری که مدت‌ها قبل پروانه ساخت و نمایش خود را دریافت کرده بودند را منتسب به دولت چهاردهم کردند!

مثلاً فیلم‌هایی مانند «سینما متروپل» و «بی‌تار» تنها اصلاحیه مختصری داشتند و مدت‌ها پیش، تعیین وضعیت آن به تهیه‌کننده‌اش یعنی بنیاد سینمایی فارابی واگذار شد که با حل مسئله، خودبه‌خود پروانه نمایش آن هم صادر گردید.

یا پروانه نمایش همان فیلم درباره فروغ فرخزاد، سال گذشته صادر شد ولی تهیه‌کننده آن، درخواستی برای اکران نداشت و یا فیلم «مهمانی از کاراییب» که سال قبل به همین شکل اصلاحاتی شاملش شد و با انجام آنها، پروانه نمایش دریافت کرد.

همچنین فیلم‌های «زودپز» رامبد جوان که علی‌رغم عدم تطبیق با فیلمنامه، اما با تعامل و اصطلاحاتی پروانه نمایش گرفت مانند فیلم «صبحانه با زرافه‌ها» که در جشنواره فجر هم حضور داشت.

همچنان‌که فیلم «رکسانا» پرویز شهبازی، علی‌رغم تغییرات عمده در فیلمنامه، اما با تعاملات کارگردان و تهیه‌کننده در سال ۱۴۰۲ مورد موافقت شورای پروانه نمایش قرار گرفت.

چنانکه فیلم‌های مانند «کیک محبوب من» با اینکه در همین دوره پروانه ساخت دریافت نموده بود اما به دلیل عدم تطبیق با فیلمنامه و همچنین رعایت نکردن ضوابط آیین‌نامه نظارت بر نمایش، پروانه نمایش نگرفتند!

قابل ذکر اینکه فیلم «مسیح پسر مریم» علی‌رغم دوبار طرح در شورای پروانه ساخت، به دلیل برداشت سطحی از دوران پیش از انقلاب و تحریف مبارزات آن سال‌ها، هیچ‌گاه از این شورا پروانه ساخت دریافت نکرد و با مذاکره و گفت‌وگو با استفاده از اختیارات قانونی مدیران سینمایی مجوز ساخت دریافت نمود و پس از ساخت هم به دلیل همین مشکلات قبلی بارها در شورای پروانه نمایش مطرح و رد شد اما سرانجام با مساعدت مدیران سازمان سینمایی مجوز اکران خود را دریافت نمود.

همچنین فیلمنامه «کیک محبوب من» یک‌بار در شورای پروانه ساخت اصلاحاتی دریافت نمود که با انجام اصطلاحات فوق، پروانه ساخت دریافت کرد اما با ۱۸۰ درجه چرخش، فیلم دیگری براساس آن پروانه ساخت، تولید کرد و طبعاً طبق مواد مختلف آیین‌نامه نظارت بر نمایش، به طور قانونی نمی‌توانست پروانه نمایش دریافت نماید.

رفع و رجوع آثار بلاتکلیف دوره‌های قبل

متأسفانه فیلم‌های بسیاری بودند (چه آنها که از دوره‌های قبل مانده بودند و چه در همین شورا پروانه ساخت دریافت نمودند) که در همین دوران برای دریافت پروانه نمایش به شورای مربوطه آمدند ولی از کمترین ساختار و بیان سینمایی بی‌بهره بودند. فیلم‌های بسیار ضعیف و زیر سطح حتی آثار آماتوری که قانوناً بایستی مطابق با بند ۱۴ از ماده ۳ آیین‌نامه نظارت بر نمایش، مجوز اکران دریافت نمی‌کردند اما اعضای شورا اغلب با نیت در خطر نیفتادن سرمایه تهیه‌کنندگان و سرمایه‌گذاران از یک سوی و دوری از برچسب توقیف فیلم از سوی دیگر، از عدم صدور پروانه نمایش استنکاف می‌ورزیدند.

از همین‌روی در طی این ۳ سال، فیلم‌هایی که در دولت قبل هم بلاتکلیف مانده بود، در نهایت مجوز اکران دریافت کردند. مانند:

«حاج‌آقا سلام‌علیکم»، «عامه‌پسند»، «مصلحت»، «قاتل و وحشی» (که لااقل پروانه نمایش خارج از کشورش صادر شد)، «لاک‌پشت و حلزون»، «روشن»، «لاله کبود»، «زنانی که با گرگ‌ها دویده اند»، «در کشتزارهای نیشکر»، «نبودنت»، «کوچه ژاپنی‌ها»، «ستون۱۴»، «تصور»، «سه‌جلد» و.... تقریباً همگی از دولت‌های قبل بلاتکلیف مانده بودند اما در شورای پروانه نمایش سازمان سینمایی دولت سیزدهم، تعیین‌تکلیف شده و بعضاً به اکران عمومی هم درآمدند.

سیاره‌ای که در منظومه‌اش ستاره شد

آرش فهیم

نگاهی به مستند «هزار و یک روز انقلاب»

فیلم مستند یعنی پرداخت زیبایی‌شناسانه و بازنمایی هنرمندانه اسناد و پژوهش‌ها. وقتی یک اثر را «فیلم مستند» لقب می‌دهیم که محور و مدارش تحقیق و سند باشد- همچنان‌که لفظ مستند هم یعنی ارجاع به سند- و هم نحوه بسته‌بندی و تحویل حاصل پژوهش، در قالب هنری و پربار از لذت زیباشناسانه باشد. بنابراین اگر یک اثر فاقد هر یک از این دو ویژگی (تحقیق و پژوهش وفادار به اسناد و زیبایی) را نداشته باشد، مشمول عنوان فیلم مستند را نمی‌یابد و در حد گزارش تصویری یا بسته خبری باقی می‌ماند.

یکی از آثاری که به تازگی تولید شده و از هر دو ویژگی یاد شده، به طور متراکم سرشار است، «هزار و یک روز انقلاب» نام دارد. این مستند به نویسندگی و کارگردانی علی صفار هرندی اخیراً از شبکه‌های سیما پخش شد و تلاشی قابل ستایش در ارائه روایتی نو از انقلاب اسلامی ایران و تأثیر امام خمینی(ره) بر تاریخ به‌شمار می‌رود. این مستند نه‌تنها در فرم اجرائی خود از کلیشه‌های رایج آثار مشابه فاصله گرفته و سر و شکلی متفاوت از آثار سفارشی و صرفاً تبلیغاتی دارد، بلکه از نظر محتوایی نیز حاصل مطالعات عمیق و گسترده‌ای است که به آن غنای خاصی بخشیده است.

همان‌طور که در توضیح این مستند آمده، «هزار و یک روز انقلاب» به دنبال ارائه «روایتی متفاوت از انقلاب‌ها در روزگار ماست».

این تفاوت، به‌ویژه در نگاه مستند به سرنوشت انقلاب‌های بزرگ دنیا و مقایسه آنها با انقلاب اسلامی ایران، نمود پیدا می‌کند. نقطه عزیمت این نگاه، بیانات اخیر رهبر انقلاب اسلامی در تحلیل سرنوشت انقلاب‌های بزرگ دنیا در مراسم سی‌وششمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) است که به این مستند یک چارچوب فکری و تحلیلی مستحکم می‌بخشد.

در دوره‌ای که مخاطبان با انبوهی از محتوای بصری مواجه‌اند، جذب و حفظ توجه آنها نیازمند خلاقیت است. این مستند با هوشمندی سعی کرده تا از زبان بصری و روایی متفاوتی استفاده کند. مستندی که دارای لحن منحصر به فردی است و موضوعات جدی را با بیانی ساده و صمیمانه و گاهی طنزآمیز مطرح می‌سازد.

یکی از این تفاوت‌ها استفاده خلاقانه از آرشیو و ترکیب آن با تصاویر متنوع و مختلف، از فیلم‌های سینمایی و انیمیشن‌های مطرح گرفته تا استفاده بجا و بموقع از موسیقی است. یعنی در آن به جای صرفاً نمایش تصاویر آرشیوی به صورت خطی، با تدوین‌های پویا، گرافیک‌های متحرک، یا روایت‌های چندوجهی، به آرشیو زندگی بخشیده شده است. این رویکرد می‌تواند به تصاویر قدیمی، معنا و جذابیت جدیدی ببخشد.

شکستن روایت خطی، دیگر تمهید به‌کار رفته در فرم این اثر است. مستند به جای پیروی از یک خط زمانی صرف، ممکن است با استفاده از فلاش‌بک‌ها، فلاش‌فوروارد‌ها، یا پرش‌های زمانی، روایتی غیرخطی و پیچیده‌تر را به مخاطب ارائه دهد که عمق بیشتری به بحث می‌بخشد.

علاوه بر این، یکی از خوبی‌های مستند «هزار و یک روز انقلاب» این است که در کمتر از یک ساعت، شناختی نسبتاً کامل از ماهیت و هویت همه انقلاب‌های تاریخ معاصر ارائه می‌کند و یک قیاس هم بین این رخدادها با انقلاب اسلامی ایران انجام می‌دهد. این مستند با قرار دادن منظومه انقلاب‌ها با عرضه اسناد، نظریات و اطلاعات مختلف نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از سیاره‌های منظومه انقلاب‌های تاریخ، چگونه خودش به یک ستاره تبدیل شده است.

این مستند به جای تمرکز بر چهره‌ها یا وقایع خاص، بیشتر بر تحلیل ایده‌ها، مفاهیم و الگوهای تکرارشونده در انقلاب‌ها تمرکز کرده است. این تلاش برای فاصله گرفتن از کلیشه‌ها، نه‌تنها «هزار و یک روز انقلاب» را از آثار مشابه متمایز می‌کند، بلکه مخاطب را نیز ترغیب می‌سازد تا با ذهنی بازتر به محتوای آن بپردازد.

در کنار نوآوری فرمی، عمق محتوایی و بار پژوهشی «هزار و یک روز انقلاب» نیز آن را به یک مستند پرنکته درباره انقلاب‌ها تبدیل کرده است. این مستند به طور خاص بر مقایسه انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌های بزرگ دنیا تمرکز دارد. این تحلیل تطبیقی، نیازمند پژوهش گسترده در تاریخ، جامعه‌شناسی، و علوم سیاسی انقلاب‌ها بوده تا نقاط اشتراک و افتراق به‌درستی شناسایی شوند.

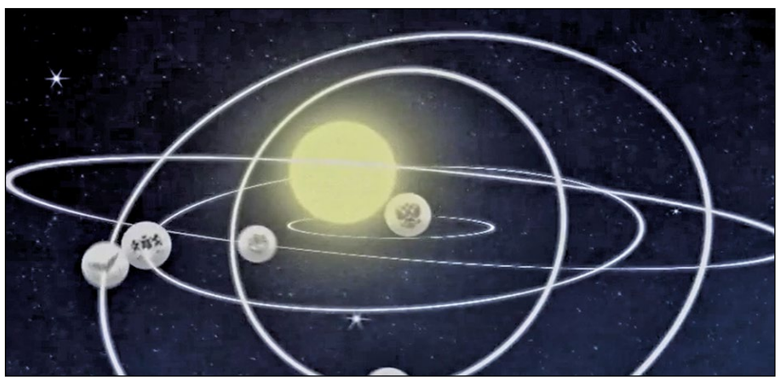

«هزار و یک روز انقلاب» به عنوان محصول مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای گویای اهمیت یافتن فرم، نوآوری و و جذابیت روایت از سوی نهادهای رسمی برای ترسیم تاریخ و محتوای سیاسی است.

مطالعات عمیق به سازندگان مستند کمک کرده تا به جای تکرار روایات رایج، تحلیل‌های کمتر پرداخته شده مربوط به انقلاب با رویدادها و تصاویر بارها دیده شده را اعطا کرده‌اند.

به طور مثال، چالش‌های مختلف ایران بعد از انقلاب، از وضعیت دولت موقت و برکناری اولین رئیس‌جمهور و جنگ تحمیلی گرفته تا فعالیت گروهک‌ها و ترور شخصیت‌ها و مشکلات و کشمکش‌های دیگر، بارها مورد اشاره و تحلیل قرار گرفته‌اند، اما کار جدید مستند «هزار و یک روز انقلاب» این است که تحولات و فراز و فرودهای تاریخ انقلاب اسلامی را در مقایسه با موارد مشابه در دیگر انقلاب‌ها بررسی کرده است.

چارچوب نظری قوی، کمک زیادی به انسجام یافتن و حل معماها در این مستند کرده است. در یک فیلم مستند با موضوعی سیاسی و تاریخی، غنای محتوایی مستلزم داشتن یک چارچوب نظری منسجم برای تحلیل پدیده‌هاست. این مستند از نظریات خاصی در مورد انقلاب‌ها و تحولات اجتماعی بهره گرفته تا تبیین‌های قانع‌کننده‌ای از سرنوشت متفاوت انقلاب اسلامی ایران ارائه دهد.

این رویکرد محتوایی، «هزار و یک روز انقلاب» را از یک صرفاً بازگویی تاریخ فراتر برده و آن را به اثری تحلیلی و تأمل‌برانگیز تبدیل می‌کند. آنچه به مستند «هزار و یک روز انقلاب» بُعدی خاص و جهت‌دار می‌بخشد، تأثیر مستقیم بیانات رهبر انقلاب اسلامی است. مستند به مناسبت بیانات ایشان در تحلیل سرنوشت انقلاب‌های بزرگ دنیا و سخنانشان در سالگرد ارتحال حضرت امام منتشر شده است. ازجمله این موارد عبارت است از؛ چرایی تفاوت مسیر انقلاب اسلامی: رهبر انقلاب بارها به این نکته اشاره کرده‌اند که انقلاب اسلامی ایران، برخلاف بسیاری از انقلاب‌ها که پس از مدتی دچار انحراف، فروپاشی یا استحاله شدند، مسیری متفاوت را طی کرده است. مستند «هزار و یک روز انقلاب» تلاش کرده تا ابعاد این تفاوت را به شکل تصویری و روایی به نمایش بگذارد.

درس‌آموزی از تاریخ انقلاب‌ها: بررسی سرنوشت انقلاب‌های دیگر، این امکان را فراهم می‌آورد که از نقاط قوت و ضعف آنها درس گرفته و به پایداری و پیشرفت انقلاب اسلامی کمک شود. مستند می‌تواند این درس‌ها را برجسته کند.

اهمیت اندیشه امام خمینی(ره): سخنان رهبری در سالگرد ارتحال امام، همواره بر ابعاد فکری و عملی مکتب امام راحل تأکید دارد. مستند این اندیشه‌ها را به عنوان عامل کلیدی در تفاوت مسیر انقلاب اسلامی برجسته کرده است.

* اهمیت توجه به فرم برای یک نهاد حاکمیتی رویکرد متفاوت مستند «هزار و یک روز انقلاب» در زمینه فرم و محتوا، می‌تواند پیامدهای مهمی داشته باشد و تأثیر قابل توجهی بر افکار عمومی بگذارد، ازجمله؛ بازنگری در درک تاریخ: با ارائه روایتی نو و تحلیلی عمیق‌تر، مستند می‌تواند به مخاطبان کمک کند تا درک خود را از تاریخ انقلاب اسلامی و جایگاه آن در میان انقلاب‌های جهان بازنگری کنند. این امر به‌ویژه برای نسل‌های جدید که ممکن است با کلیشه‌های رایج مواجه باشند، اهمیت دارد.

تقویت نگاه تحلیلی: به جای صرفاً ارائه حقایق تاریخی، مستند با تمرکز بر چرایی‌ها و چگونگی‌ها، مخاطب را به تفکر تحلیلی واداشته و توانایی او را در بررسی عمیق‌تر پدیده‌ها تقویت می‌کند.

مقابله با روایت‌های جایگزین: در فضای رسانه‌ای امروز، روایت‌های مختلفی از انقلاب‌ها وجود دارد. ارائه یک مستند با پشتوانه مطالعاتی قوی و رویکردی متفاوت، می‌تواند به تقویت روایت اصیل انقلاب اسلامی و مقابله با تحلیل‌های سطحی یا نادرست کمک کند.

ایجاد بستر گفت‌وگو: یک اثر عمیق و متفاوت می‌تواند به عنوان نقطه شروعی برای گفت‌وگوها و بحث‌های سازنده در جامعه عمل کند. این مستند با طرح پرسش‌های جدید و ارائه پاسخ‌های تحلیلی، می‌تواند فضای فکری جامعه را فعال‌تر سازد.

افزایش جذابیت محتوای تاریخی: برای بسیاری، تاریخ ممکن است موضوعی خشک و کسل‌کننده به نظر برسد. اما با نوآوری در فرم و ارائه محتوای جذاب، «هزار و یک روز انقلاب» می‌تواند این جذابیت را افزایش داده و مخاطبان بیشتری را به مطالعه و تفکر درباره تاریخ ترغیب کند.

درنهایت اینکه «هزار و یک روز انقلاب» به عنوان محصول مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، گویای اهمیت یافتن فرم، نوآوری و و جذابیت روایت از سوی نهادهای رسمی برای ترسیم تاریخ و محتوای سیاسی است.

به بهانه فیلم «زیبا صدایم کن»

در جست‌وجوی خوشبختی

مهدی برازنده

از «خوشبختی» تعاریف زیادی شده است، اما در زمان حال و اکنون زیستن و کنار آمدن با داشته‌های کنونی زندگی، تعریفی است که رسول صدرعاملی در فیلم «زیبا صدایم کن» ارائه می‌دهد. آنجا که پدر داستان که معتقد است تا حالا «پدری» نکرده است، همراه با دخترش ساندویچ می‌خورد، خوشبختی را در خوردن ساندویچ با فرزندی که ۱۰ سال از او دور بوده است، معنا می‌کند. حتی زمانی که پدرِ دلباخته، به دخترش از اهمیت «بخشش» در زندگی سخن می‌گوید و نبخشیدن یکدیگر را علت وضعیت نابسامان زندگی‌اش تعریف می‌کند، می‌خواهد به «در لحظه زیستن» و لذت بردن از «اکنون» تأکید کند.

شاید بهای کتک‌زدن همسر، پنهان‌کاری، نبخشیدن و قدر یکدیگر را ندانستن به بهانه یک ورشکستگی مالی، «تنهائی» و استیصال در خشکشویی یک آسایشگاه روانی است و این یعنی فاصله زیاد با آن چیزی که در فیلم «خوشبختی» معنا می‌شود و آن رابطه در لحظه با بزرگ‌ترین معنای زندگی، یعنی فرزند است که پدر فقط به خاطر او به زیستن‌اش ادامه داده است.

فیلم «زیبا صدایم کن» به ما می‌آموزد که گاهی دل به خطر زدن، ارزش کنار هم بودن را دارد؛ زمانی که پدر تصمیم می‌گیرد در روز تولد دخترش، مخفیانه از آسایشگاه فرار کند، اقدام به دزدیدن موقت پیک موتوری کرده و یا میز صبحانه صاحب‌کار دخترش را برای پس‌گرفتن دستمزدش به هم بزند و البته دختری که برای ممانعت از دستگیری پدرش او را از مدرسه فراری می‌دهد و خطر به هم خوردن تعادل روانی پدرش را به جان می‌خرد و در سکانس‌های پایانی، همراه او در ارتفاع چندصد متری به بالای دکل می‌رود، همگی ارزش دل به خطر زدن را برای لحظه‌ای کنار هم بودن نشان می‌دهد.

شاید بهای کتک‌زدن همسر، پنهان‌کاری، نبخشیدن و قدر یکدیگر را ندانستن به بهانه یک ورشکستگی مالی، «تنهائی» و استیصال در خشکشویی یک آسایشگاه روانی است و این یعنی فاصله زیاد با آن چیزی که در فیلم «خوشبختی» معنا می‌شود و آن رابطه در لحظه با بزرگ‌ترین معنای زندگی، یعنی فرزند است که پدر فقط به خاطر او به زیستن‌اش ادامه داده است.

در کنار همه تلاش‌ها برای نمایش ارزش «در لحظه بودن» و «کنار هم بودن»، زیبایی ارتباط پدر و فرزندی هم به خوبی در این اثر نشان داده شده است. تمنای عاجزانه پدر برای گرفتن مجوز خروج از آسایشگاه، آن هم فقط برای تبریک تولد به فرزند، چندسال بزرگ کردن یک گُل گران‌قیمت برای دخترک، یافتن خانه‌ای با معماری و نور و همسایه مناسب که لایق فرزندش باشد، آموزش موتورسواری، پس‌گرفتن دستمزد از صاحب‌کار مرفه و بی‌درد و... کار را برای دختر به جایی می‌رساند که به‌جای بی‌محلی کردن به پدر و پس‌زدن او، برایش قرص می‌خرد، او را از مدرسه فراری می‌دهد، زیر باران به بالای دکل می‌رود و همه این‌ها زیباییِ نعمت بودنِ پدر در کنار فرزند را به نمایش می‌گذارد؛ اگرچه روند نزدیکی پدر با دختر تا جایی پیش می‌رود که دختری که تصمیم گرفته بود مسئولیت همه کارهایش را به تنهائی بپذیرد و وجود پدر و مادر را انکار کند، نیمه‌شب، خود را به مادری که سال‌ها از او دور بود می‌رساند و همه تابوهای ذهنی‌اش را می‌شکند.

تجربه یک‌سری احساسات مثل «حسرت پدر داشتن» با دیالوگ پسری که به دختر گفت «خوشحال باش که بابات هست، وقتی نباشه می‌فهمی چی نداری» و یا سخت نگرفتن یک‌سری سوءتفاهمات زندگی، جایی که از شخصیت‌های داستان می‌شنویم «زندگی همینه، یک چیزایی درست نمیشه، باید ادامه داد» در صحه بخشیدن به نعمت «خانواده» بسیار خوب به‌کار برده شده‌اند و بیننده به خوبی آن را درک می‌کند.

شاید اگر قدر هم را بدانیم و در لحظه کنار هم باشیم، بتوانیم نور ساختمان معروف شمال تهران را فقط با یک اشاره، مثل شمع تولد «فوت» کنیم! زیبا صدایم کن، یادآوری می‌کند که «خوشبختی» شاید کنار هم بودن و در لحظه زندگی است.

زنگ مجازی- جنگ ترکیبی

تکامل‌گرایی و انتشارگرایی فضای مجازی

عزیزالله محمدی(امتدادجو)

جهان غرب با پیشران قراردادن موضوع تمدن و فرهنگ و تکنولوژی بعد از ورود به دوره مترقی‌سازی خود همواره تلاش کرده است تا سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها را تابع و متأثر از داشته‌های خود کند که این بخشی از همان نگاه استعماری است که در بطن وجودی و ذاتی آنها به اشکال مختلف در زمان‌های مختلف متبلور می‌شود.

فرهنگ غربی برای تفکر درباره چیزی که آن را برتری خود و همسان‌سازی جهان و تفوق نسبت به سایرین می‌پندارد؛ استراتژی‌های ذهنی و فکری زیادی را به کار گرفته و می‌گیرد که در همه حال با توجه به انجام هزینه‌های مختلف مترصد به کاهش هزینه‌ها نیز هست.

فضای مجازی با القاء برتری جهان غرب به سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها امروز کم هزینه‌ترین و آسان‌ترین ابزار بازگویی این تفوق غرب نسبت به دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها است که از شیوه‌های متعدد برای ارائه و توجیه و تبرئه جهانی کردن روش‌ها و ارزش‌های خود سود می‌برد.

غرب، با درک همزمان تنوع فرهنگی جهان که در جریان گسترش مستعمرات جغرافیای فیزیکی و مجازی به دست آورده است به دنبال یکسان‌سازی فرهنگی جهان بوده و با تکیه بر نظریه‌های مختلف از جمله «تکامل‌گرایی» تلاش می‌کند تا مجموعه‌های مختلف گروه‌های انسانی در طول زمان همواره در طول یک خط زمانی قرار بگیرند. این رویکرد در ظاهر نوعی نردبان پیشرفت و ترقی محسوب می‌شود و از نظر غرب با طی این نردبان همه فرهنگ‌ها و تمدن‌های غیر، از توحش و بربریت می‌توانند فاصله بگیرند.

نوع نگاه حاکم بر شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی و رسانه‌های غرب به طور دقیق بازگوکننده این موضوع است که غرب تحت هیچ شرایطی حاضر به تغییر خود با توجه به ماهیت و ذاتی که دارد نیست و تمام سناریوهای اجرائی رسانه‌های مجازی و ماهواره‌ای نیز در راستای تقویت این نظریه تکامل‌گرایی به سمت یکسان‌سازی جهان مورد مطلوب غرب در حرکت است.

غرب با نگرش به خودپنداری کمال تمدنی که آن را در حوزه علوم تجربی می‌بیند و می‌داند سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌های کهن را عقب‌افتاده و محکوم به اصلاح می‌انگارد و با همین انگاره و با هر ابزار از جمله ابزار رسانه‌ای می‌کوشد تا ماهیت آن فرهنگ و تمدن‌ها را دچار تغییر و دستخوش تحولاتی قرار بدهد که در نهایت به نوعی از دانایی جهانی برسند که آن دانایی صرفاً با اتکال به فرهنگ و تمدن و تفکر غربی مطابقت دارد.

تکامل‌گرایی گر چه یک نظریه زمانِ فرهنگی بلندمدت است و به هزاره‌ها بیشتر نظر دارد و مدعی است که مجموعه جوامع انسانی- به خصوص تمدن‌ها و فرهنگ‌های کوچک منزوی- باید روی پله‌های نردبانی که دارای شیب ملایم است قرار بگیرند تا به تکامل اجتماعی و فرهنگی خاص یعنی مدرنیته غربی برسند اما این نظریه با توجه به اصالت و ماهیت و قدمت و ویژگی‌های انواع فرهنگ‌های کهن مثل ایران، هند، چین و... با چالشی جدی برای غرب همراه است که جهان غرب را در وجوه مختلف وارد کارزار می‌کند و برای اثبات قدرت مجبور به استفاده از هر ابزار ممکن از جمله ابزار رسانه در ابعاد مختلف می‌شود.

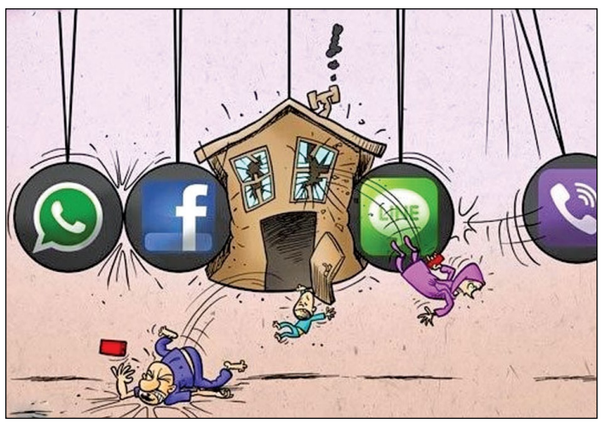

همان‌گونه که هفته پیش نیز در همین ستون اشاره به نقش شرکت‌های بزرگ برای موضوع جهانی‌سازی با استفاده از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی داشتیم نگاه سرمایه‌داری و اقتصادی صرف که جهان غرب دارد او را به جبری فنی و اقتصادی محکوم می‌کند تا اتحاد و مصلحت دنیا را فقط از طریق بازار و فن‌آوری ببیند و همگونی فرهنگی را تنها در سایه نگاه اقتصادی جست‌وجو کند؛ بدون آنکه هنوز درک دقیقی از تعلق به فرهنگ در نزد مردمان سایر ملل را داشته باشد که مردم سایر ملل خود فرهنگ را یک سرمایه می‌دانند که قابل تعویض بامؤلفه‌ای چون مؤلفه اقتصادی نیست و کارکرد عمیق‌تر و گسترده‌تری نسبت به حوزه سرمایه‌داری و اقتصادی دارد.

در واقع تکامل‌گرایی مورد نظر غرب بیشتر بر همانند سازی یکسان‌سازی جوامع و یا سازوکارهای اجتماعی و تاریخی تاکید دارد اما این همانندسازی و یکسان منطبق با منافع غرب و مطابق با اصول تحمیلی با سایر جوامع صورت می‌گیرد که سایر جوامع و فرهنگ‌ها در مقابل این انتفاع خودخواهانه غرب بایستند گویی اینکه در جهان عقب‌مانده‌ای قرار دارند قلمداد می‌شوند و باید در جهان مطرود و منزوی و تحت فشار قرار بگیرند که بخش اعظم این اعمال فشار روانی و اجتماعی برعهده رسانه‌های جمعی و اکنون بیشتر بر گرده فضای مجازی است تا مبلّغ فرهنگ و تمدن غرب باشد.

به دلیل ماهیت نظریه تکامل‌گرایی که اختیاری نسبی را در اختیار جوامع قرار می‌دهد تا فن‌آوری و تکنولوژی تبدیل به موتور محرک برای رشد و ارتقاء جوامع غیر غربی شود این نظریه نیز هم در عالم واقعی و هم در فضای مجازی با الهام از نظریات شرق‌شناسی وارد مرحله جدیدی به نام انتشارگرایی شد و خیلی زود توانست جهان مجازی را با محتویات قابل قیاس و جهان واقعی را با محصولات تولیدی در بر بگیرد و به همان نقطه‌ای برسد که نظام سرمایه‌داری و حاکمیتی شرکت‌ها و امپراطوری‌های اقتصادی به دنبال آن بودند.

این نگاه برتری محور غرب را نه‌تنها امروز در جهان تحت عنوان واژه سلطه می‌شناسیم و ما قائل به سلطه اقتصادی، رسانه‌ای، نظامی و... غرب به کشورهای ضعیف هستیم بلکه قریب به دو سده است که این تفکر در جهان غرب حتی در دل دوره استعمار کهن نیز وجود داشته و تا به لایه‌های زیرین و فلسفی اندیشمندان و متفکران فلاسفه غربی نیز رسوخ داشته و نسل به نسل نیز تا به امروز به پیش آمده است.

هگل با بیان حرکت تاریخ و چگونگی تولد و مراحل این حرکت اروپا را فاتح و پویا و صورت نهائی و مطلوب عقل و خرد می‌داند که مقابل مشرق زمین(چین، هند و جهان اسلام) وامانده و در استبداد خرافات قرار گرفته است. او با وجدانی آسوده از آنچه تجربه‌گرایی و خرد آن را بر می‌شمارد گسترش انقلاب صنعتی در اروپا و حماسه ناپلئون را و استعمار هند را در طبیعت مترقی اروپا می‌بیند و سایر فلاسفه اروپایی نیز هر کدام با فاصله گذاری‌های مفهومی بسیار جزئی و یا از زاویه‌ای بسیار نزدیک به همین دیدگاه در همین مسیر قرار گرفتند و به لحاظ اقتضائی جهان پیش‌رو تقابل تمدنی دیدند که در آن تمدن غرب حق دارد به دلیل مترقی‌بودن سلطه خود را بر سایر ممالک و تمدن‌ها با هر ابزار ممکن بقبولاند.

تا حدود چند دهه پیش فرهنگ غرب باید با زور و فشار درهای سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و جوامع را به روی خود باز می‌کرد اما با تکثر رسانه‌ای در جهان و با ظهور و بروز شبکه‌های اجتماعی این فشار و زور تبدیل به یک اقدام هوشمندانه و سیاستگذاری و طراحی شده است که از تکنیک‌های روانی و با جامعه شناختی سرزمین‌های هدف صورت می‌گیرد.

در واقع در جریان تاریخ بشری پیش از ظهور فضای مجازی چیزی وجود داشت که می‌توان آن را حصار سنتی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها نامگذاری کرد اما شاهد گشایش دروازه‌های فرهنگی بی‌حصار و بی‌نگهبان خیلی از جوامع به روی سلطه فرهنگی غرب از طریق فضای مجازی هستیم که ناخود آگاه تغییرات وسیعی را برای جامعه بشری به وجود می‌آورد.